



## Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2022.2587



### Analysis and Evaluation of Hasan b. Zayn al-Din's View in the Face of Document Rupture Damage in Muntaqi al-Jaman and Ma'alim al-Din

Rohallah Shahidi<sup>1\*</sup>

Mohammad Ali Mahdavi Rad<sup>2</sup>

Seyyede Razeieh Tavassol<sup>3</sup>

#### Abstract

Hassan Ibn Zayn al-Din Ameli is one of the prominent Shi'a scholars in the 10th and 11th centuries AH in Jabal Amel region, who, with a document-oriented approach to hadiths, turned to refining hadiths of the most important Sources of Shi'a Hadiths and took a step further in promoting Shi'a hadith knowledge by presenting his rijal, jurisprudence and hadith critique in various books. Therefore, Sheikh Hassan's scientific position and critical approach to narrations make it important to know his critical hadith ideas. The present study has been compiled in order to identify how the teacher's interaction with injuries related to the rupture of narration documents and in the scope of two books, Muntaqi al-Jaman and Ma'alim al-Din, by library study method and descriptive-analytical approach. Following the study of the opinions of earlier scholars such as Allameh Hilli, Shahid Thani and Moqaddas Ardabili, his little attention to this type of document damage is observed and on the contrary, Sheikh Hassan's method and more and more accurate attention to diagnose and correct these damage by referring to books Rejali and catalogs, recognizing the classes of narrators, using similar and famous documents and corresponding narrations of narrations are evident in other narration books. However, Sahib Ma'alim research has sometimes led to inaccurate analysis and early judgment due to lack of comprehensiveness and incomplete follow-up.

#### Keywords

Sahib Ma'alim, Muntaqi al-Jaman, Ma'alim al-Din, Critique of Hadith, Documentary Damages [of Narrations].

#### Article Type: Research

1. Responsible Author, Assistant Professor of Quran and Hadith, Farabi Campus of University of Tehran. Email: shahidi@ut.ac.ir

2. Associated Professor of Department of Quran and Hadith, Farabi Campus of University of Tehran. Email: mahdavi@ut.ac.ir

3. Ph.D Student of Quran and Hadith, Farabi Campus of University of Tehran. Email: rtavassol.110@gmail.com

Received on: 24/03/2021 Accepted on: 28/06/2021

Copyright © 2021, Shahidi, Mahdavi Rad & Tavassol

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵  
شماره الکترونیکی: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

DOI: 10.30479/mfh.2022.2587

# مطالعات فقه حدیث



## تحلیل و ارزیابی دیدگاه حسن بن زین الدین عاملی در مواجهه با آسیب گسست اسناد در منتقى الجمان و معالم الدین

روح الله شهیدی<sup>\*۱</sup>

محمدعلی مهدوی راد<sup>۲</sup>

سیده راضیه توسل<sup>۳</sup>

### چکیده

حسن بن زین الدین عاملی از عالمان برجسته شیعه در قرن دهم و یازدهم هجری در منطقه جبل عامل است که با رویکرد سندمحور نسبت به احادیث، به پالایش روایات مهم ترین منابع روایی شیعه روی آورد و با ارائه آراء رجالی، فقه الحدیثی و نقد الحدیثی خود در کتب گوناگون، نسبت به عالمان پیشین، گامی فراتر در ارتقاء دانش حدیثی شیعه برداشت. از این رو، جایگاه علمی و رویکرد نقادانه شیخ حسن نسبت به روایات، شناخت اندیشه‌های نقد الحدیثی او را حائز اهمیت می‌نماید. پژوهش حاضر، به منظور شناخت نحوه تعامل صاحب معالم با آسیب‌های ناظر به گسست اسناد روایات، در محدوده دو کتاب منتقى الجمان و معالم الدین با روش مطالعه کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی گردآمده است. در پی بررسی آراء عالمان متقدم همچون علامه حلی، شهید ثانی و مقدس اردبیلی، توجه اندک ایشان نسبت به این نوع آسیب‌های سندی مشاهده می‌شود و در مقابل، روشمندی و توجه بیشتر و دقیق‌تر شیخ حسن برای تشخیص و اصلاح این آسیب‌ها از رهگذر مراجعه به کتب رجالی و فهرست‌ها، شناخت طبقات راویان، بهره‌گیری از اسناد مشابه و مشهور و نقل متناظر روایات در سایر کتب روایی نمایانست. هرچند، پژوهش‌های صاحب معالم نیز گاه در پی عدم جامع‌نگری و تتبع ناقص، به ارائه تحلیلی نادرست و قضاوت زود هنگام انجامیده است.

### کلیدواژه‌ها

صاحب معالم، منتقى الجمان، معالم الدین، نقد الحدیث، آسیب‌های سندی.

### نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). shahidi@ut.ac.ir
  ۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران. mahdavidrad@ut.ac.ir
  ۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران. rtavassol.110@gmail.com
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

## ۱. طرح مسأله

جمال‌الدین ابومنصور حسن بن زین‌الدین عاملی معروف به صاحب معالم، فرزند شهیدثانی و از عالمان شاخص امامیه در قرن دهم و یازدهم هجری است (ابن شهیدثانی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۳۰؛ امین، ۱۴۰۳ق، ۵: ۹۲؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ق، ۸: ۱۴۶).

صاحب معالم، از یک‌سو تحت تأثیر تغییرات بنیادین حوزه حدیثی حله در سده هفتم و هشتم هجری با طرح مسئله تنويع حدیث و رجال‌نویسی بر پایه جرح و تعدیل قرار داشت و از دیگر سو، به موجب حضور در بستر مکتب حدیثی جبل عامل و در معرض تعالیم فقهی - حدیثی شهیدین و مقدس اردبیلی، رویکردی سندمحور نسبت به روایات و اصالت آن در احراز صدور احادیث پیدا کرد. در پی این دیدگاه و دغدغه‌مندی به احیای امر حدیث که در آن روزگار مدار استنباط احکام و مرجع فتاوا در اغلب مسائل فقهی بود و نیز فزونی راه‌یافت تصحیف، تغییر و تحریف در متون روایات و عدم اهتمام متقدمان به پاس‌داشت حدیث (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۲)، صاحب معالم به تنقیح روایات فقهی کتب اربعه در مهم‌ترین نگاهشته حدیثی خود، منتقی الجمان، اقدام کرد. بر این اساس، در کنار آراء رجالی و فقه‌الحدیثی، نگاه آسیب‌شناسانه او نیز جایگاه ویژه‌ای داشته و در فقه و استدلال او به اخبار تأثیر گذاشته است.

پژوهش پیش‌رو با هدف پاسخگویی به پرسش‌هایی چون: صاحب معالم در تشخیص و اصلاح آسیب‌هایی مانند انقطاع، ارسال، اضمار و تعلیق چه گامی برداشته است؟ آیا متقدمان صاحب معالم از حوزه حدیثی حله و جبل عامل، در این دیدگاه با او هم‌داستان بوده‌اند؟ عالمان متأخر چه تعاملی با اندیشه‌های نقدالحدیثی او داشته‌اند؟ و ... برآمده و به بررسی آراء و اندیشه‌های نقدالحدیثی صاحب معالم در حیطه‌ی آسیب‌های ناظر به گسست اسناد روایات پرداخته است و پس از تبیین جهت‌گیری متقدمان او نسبت به این مقوله، نظرات صاحب معالم در گامی فراتر و در قالبی دقیق و جزئی، تبیین و بررسی شده است. قابل ذکر است که با توجه به عدم اشتغال کتاب‌های صاحب معالم نسبت به تمام روایات کتب اربعه و محدود بودن روایات مورد بررسی، مصادیق آسیب‌های سندی نیز در کتب او کم‌شمار است و ما در پی روش‌شناسی و کشف قاعده‌ای کلی در تشخیص و رفع آسیب‌ها از منظر صاحب معالم نبوده‌ایم.

در راستای این پژوهش، دو کتاب صاحب معالم محور تحقیق و بررسی قرار گرفته است؛ یکی «منتقی الجمان فی الأحادیث الصحاح والحسان» با رویکردی حدیثی و نقادانه نسبت به روایات و دیگری «معالم الدین و ملاذ المجتهدین» به جهت نگاه

فقیهانه و حجت‌مدارانه شیخ حسن و توجه به معضلات سندی و تأثیر آن در حجیت احادیث.

گفتنی است، تاکنون در مورد صاحب معالم پژوهش جامع و مستقلی انجام نشده و در آثار پراکنده‌ی موجود، گاه تنها شناخت روش فقه‌الحدیثی او مورد نظر بوده و گاه به این شخصیت ذیل پژوهش‌هایی در مورد مکتب جبل عامل اشاره شده است؛ همانند: «شخصیات من جبل عامل: الحسن بن الشهید الثانی صاحب المعالم»، دکتر محمد کاظم مکی؛ «روش‌شناسی فقه‌الحدیثی صاحب معالم در منقح الجمان»، محسن قاسم‌پور و مریم پورافخم و «معرفی تفصیلی کتاب فقهی: معالم الدین وملاذ المجتهدین»، سید مهدی طباطبایی. با این وصف، در مورد نگاه نقادانه او نسبت به روایات و آسیب‌های سندی، پیشینه‌ای یافت نشد.

## ۲. آسیب‌های ویژه سند

این آسیب‌ها گاه متوجه اعضای سلسله روایان بوده و گاه بر نحوه اتصال حلقه‌های سند تمرکز دارد. در این پژوهش، آسیب‌های نوع دوم مدنظر است و به مواردی می‌پردازد که موجب ایجاد اختلال در حلقه‌های سند و ارتباط استاد و شاگردی روایان است. این آسیب‌ها می‌تواند اعم از حذف یک راوی، مبهم آمدن نام او و ... باشد. در ادامه، توضیح مختصری درباره این آسیب‌ها ارائه خواهد شد.

### أ. انقطاع

در دانش درایه، گسستگی سند را با اصطلاح انقطاع نشان داده و آن را به دو گونه عام و خاص به کار می‌برند.

در انقطاع عام، گسستگی به صورت‌های مختلف امکان‌پذیر است؛ ممکن است در ابتدای سند روی دهد یا در انتهای آن و یا ممکن است یک یا چند نفر پشت سر هم از سند افتاده باشند (صدر، بی‌تا، ۱۹۶). اما منقطع به معنای خاص، حدیثی است که یک نفر از میان زنجیره سند افتاده باشد و یا برخی روایان از کسی روایت کنند که او را ملاقات نکرده باشند (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۹۸؛ شیخ بهائی، ۱۳۹۰ق، ۴). پدر شیخ بهاء این آسیب را به حذف بیش از یک حلقه از زنجیره‌ی سند تعمیم داده است (عاملی، ۱۴۰۱ق، ۱۰۵)؛ اما برخی دانشیان تعریف نخست را به علت امکان تمییز آن از حدیث معضل ترجیح داده‌اند (ر.ک: سبحانی، بی‌تا، ۱۰۵).

### ب. ارسال

ارسال یا گسست سند زمانی رخ می‌دهد که شخصی روایتی را از معصوم نقل کند، درحالی‌که او را درک نکرده است یا در سند، الفاظ مبهمی مانند «عن رجل»، «عن بعض أصحابنا» و ... آمده باشد (شهادتانی، ۱۴۰۸ق، ۱۳۶؛ مامقانی، ۱۳۸۵ش، ۱: ۲۵۴؛ سبحانی، بی‌تا، ۱۰۷)

مرسل نیز در دو معنای عام و خاص به کار رفته است. ارسال خاص در روایتی است که مصاحب معصوم از سلسله سند افتاده باشد. به عبارت دیگر، شخصی که خود، حدیث را از پیغمبر یا امام نشنیده، بدون وساطت صحابی آن را از معصوم نقل کند (شهادتانی، ۱۴۰۸ق، ۱۳۶؛ عاملی، ۱۴۰۱ق، ۱۰۶). گاه نیز بر حدیثی اطلاق می‌شود که از سلسله سند بیش از یک نفر حذف شده باشد؛ (شهادتانی، ۱۴۰۸ق، ۱۳۶؛ صدر، بی‌تا، ۱۹۱).

### ج. اضممار

حدیث مضممر، حدیثی است که راوی، نام امامی را که از وی نقل حدیث نموده، ذکر نکند. بیشتر این ضمایر را می‌توان در ابتدای سند (پس از نام مولف)، به ندرت در میانه و گاه در انتهای سند مشاهده کرد (شیخ بهایی، ۱۳۹۰ق، ۴؛ صدر، بی‌تا، ۲۰۶؛ غلامعلی، ۱۳۹۸ش، ۷۵).

### د. تعلیق

این نوع انقطاع، زمانی رخ می‌دهد که از ابتدای سند، یک راوی یا بیشتر افتاده باشد (شهادتانی، ۱۴۰۸ق، ۱۰۱). برخی آن را بر حدیثی که تمام سند ساقط شده باشد نیز اطلاق کرده‌اند (صدر، بی‌تا، ۱۸۷-۱۸۸).

افزون بر موارد مذکور، آسیبی همچون تدلیس نیز می‌تواند در این قسم جای گیرد اما تنها در صورتی که انگیزه وقوع آن پنهان کردن افتادگی حلقه‌های سند باشد (ر.ک: مسعودی، ۱۳۹۳ش، ۱۲۸). منتها در کتب صاحب معالم، مصداقی از این مورد یافت نشد.

### ۳. فرآیند بررسی آسیب‌های سندی

صاحب معالم به هنگام مواجهه با این نوع آسیب‌ها و به خصوص آسیب‌های گسست اسناد، در بسیاری از موارد به علت وقوع آن‌ها تذکر داده و در موارد متعددی به اصلاح و

رفع آن‌ها اقدام کرده است. از این‌رو، شیوه شیخ حسن در برخورد با آسیب‌های ناظر به گسست اسناد در دو مرحله شناخته می‌شود:

### ۱-۳. شناسایی و بررسی علت پیدایش آسیب

صاحب معالم با اشراف بر منابع روایی امامیه و با بررسی نقل متناظر روایات در سایر کتب، بهره‌گیری از اسناد مشابه، دانش طبقات راویان، مراجعه به اسناد مجاور و با توجه به شیوه نگارش قدما و سبک تألیفات ایشان، علت وقوع آسیب‌های در پیوند با گسست اسناد را مواردی چون فراموشی و سهو نویسنده، اشتباه ناسخان کتب حدیثی، تقطیع روایات و ... می‌داند.

در ادامه، به بررسی مصداقی روش صاحب معالم در تشخیص آسیب انقطاع و ارسال می‌پردازیم، سپس مواردی ذکر می‌شوند که در صورت عدم چاره‌اندیشی به انقطاع می‌انجامد؛ آسیب‌هایی نظیر اضمار و تعلیق.

### ۱-۱-۳. انقطاع

در پژوهش حاضر، انقطاع عام مدنظر بوده و تمام فروع این عنوان را شامل است. از این‌رو، در این قسمت تنها وجود گسست و افتادگی در سند روایات «منتقی» و «معالم» ملاک بوده و مکان وقوع آن، چگونگی و تعداد راویان محذوف مدنظر نبوده است. با رویکردی مصداق‌پژوهانه در کتب صاحب معالم و بررسی دیدگاه او ذیل اسناد روایات، روش شیخ حسن در تشخیص و رفع این آسیب قابل مشاهده است.

این آسیب، از آسیب‌های شایع روایات بوده که صاحب معالم نیز مکرر و فراوان بدان تذکر داده است و می‌تواند به دلایل مختلفی در سند روایات رخ داده باشد؛ از جمله:

### ۱-۱-۳-۱. فراموشی و سهو نویسنده

صاحب منتقی، سهوی بودن حذف راوی در روایاتی که توسط شیخ طوسی نقل شده و در کتب ایشان وجود دارد را محتمل دانسته؛ چه، کثرت وقوع این امر، مؤید گمان مذکورست.

#### نمونه اول:

«مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدْفِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...»  
(طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۴).

علامه حلی و مقدس اردبیلی این حدیث را صحیح دانسته و تنها با نام بردن از راوی انتهای سند، روایت را از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ۴: ۳۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۶: ۳۷)؛ این درحالیست که در موارد متعددی، موسی بن قاسم روایات را به واسطه «محمد بن عمر بن یزید» از ابن عذافر نقل کرده (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۹۵، ۱۶۹، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۵۰، ۲۶۴... ) و حذف او در این روایت، سهوی است<sup>۱</sup> (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۱۱۵).

مرحوم بروجردی، ضمن تأیید کلی این مطلب و گمان مرسله بودن روایت موسی از ابن عذافر، با بیانی جزئی‌تر، نقل بی‌واسطه‌ی این دو را در ۱۲ روایت و نقل از ابن عذافر به واسطه‌ی «محمد بن عمر بن یزید» را نیز ۱۲ مورد می‌شمرد و سقوط محمد بن عمر از روایات دسته‌ی نخست را محتمل و ناشی از عجله در نقل روایت از کتابی به کتاب دیگر و بی‌توجهی به تعلیقات و قرائن می‌داند (بروجردی، ۱۴۱۱ق، ۶۳۷).

#### نمونه دوم:

«... عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۱۱).

هرچند از ظاهر این سند، صحت آن برمی‌آید اما در واقع منقطع است زیرا ابن عیسی از ابن یقطین بی‌واسطه روایت نمی‌کند و چه بسا این راوی محذوف با کمک روایت مجاور آن در تهذیب با سند: «... عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۱۲). قابل حدس بوده و سقط آن به سبب غفلت شیخ باشد. در طریق نقل کتب علی بن یقطین نیز زنجیره ابن عیسی از حسن بن علی بن یقطین از برادرش و او نیز از پدرش مشاهده می‌شود (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۳۳۱، ۳۳۲)؛ اما علامه در المنتهی این روایت را حسن خوانده و از روایان پیش از «علی بن یقطین» نامی نیاورده است (حلی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۴۶۹). اما برخی متأخران شیخ حسن، با تأیید انقطاع در این سند و سهوی دانستن آن، وجود واسطه‌ای چون «حسن بن علی» را گمان کرده‌اند (کاظمی، ۱۴۰۵ق، ۱۲۰) و بعضی دیگر، به قرینه آنچه در مشیخه (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۴۵۲) و الفهرست (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۲۷۱) وجود دارد، حضور دو واسطه «الحسن، عن الحسين، عنه» را الزامی دانسته‌اند (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۷: ۶۱۹).

۱. البته سهوی بودن این امر به معنای صحت روایت نیست؛ چه، «محمد بن عمر» مجهول بوده و طبق مبنای صاحب معالم موجب ضعف روایت است.

### ۳-۱-۲. اشتباه ناسخان کتب حدیثی

نمونه‌ای که در ادامه می‌آید ناظر به سهو ناسخان در نگاشتن روایت است:

«... يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۰۱).

علامه حلی، این روایت را صحیح دانسته (حلی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۱۳۵) اما صاحب معالم به انقطاع رخ داده میان «ابن ابی عمیر» و «محمد بن مسلم» توجه داشته و آن را ناشی از اشتباه ناسخان می‌پندارد (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۱۶۱). مرحوم بروجردی نیز روایت این دو را از یکدیگر غریب می‌داند (بروجردی، ۱۴۱۱ق، ۵۹۴). در ادامه، شیخ حسن با توجه به اسناد مشابه، از «ابو ایوب» به عنوان راوی محذوف نام می‌برد (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۱۶۱).

### ۳-۱-۲. ارسال

در این پژوهش، ارسال نیز زیر مجموعه‌ای از آسیب انقطاع محسوب می‌شود؛ منتها به علت پرشماری وقوع آن و نمونه‌های فراوانی که در کتب صاحب معالم دارد، به طور مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شیخ حسن به وجود این آسیب در موارد متعددی اشاره کرده و علل وقوع آن به شرح زیر است:

### ۳-۱-۲-۱. سهو مؤلف یا ناسخ

نمونه اول:

«... عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۸: ۱۱۲).

این روایت در المنتهی نیز به نقل از پیامبر (ص) و با عبارت «مَا رَوَاهُ ابْنُ بَابُوَيْهٍ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ...» (حلی، ۱۴۱۲ق، ۱۲: ۱۲۱) آمده اما قرائن حالیه بر نقل آن از «امام صادق (ع)» دلالت دارند و ارسال رخ داده ناشی از سهو است (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۴۸).

نمونه دوم:

«مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۷۲).



صاحب معالم این روایت را از روایات صحیح نزد مشهور خواننده و آن را معلل می‌داند؛ چه، از منظر او، در مواردی از این دست خطا بسیار رواج دارد زیرا نقل بی‌واسطه موسی از اصحاب امام صادق (ع) جز از راویانی که تا زمان امام رضا (ع) در حیات بوده‌اند، امکان ندارد و «عبدالصمدین بشیر» جزء این افراد نیست. پس روایت مورد نظر به علت سقوط واسطه میان موسی بن قاسم و عبدالصمدین بشیر، دچار خدشه است (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ ش، ۳: ۲۲۴، ۲۲۵).

مرحوم بروجردی نیز با برشمردن عبدالصمدین بشیر از طبقه ۵ و موسی بن قاسم از کبار طبقه ۷، هم نظر با شیخ حسن، روایت را مرسل می‌داند (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۱ق، ۶۲۸). اما سیستانی، با پژوهشی افزون، عموم راویان عبدالصمدین بشیر را از طبقه ۶ و افرادی چون ابن ابی عمیر، یونس، محمد بن سنان، عبدالله بن جبلة، نضر بن سوید و ... دانسته و سقوط واسطه در این روایت را ناشی از قلم شیخ به هنگام نقل از کتاب موسی بن قاسم می‌داند (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ۲: ۳۷۰، ۳۷۱).

#### نمونه سوم:

«... عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «مَاتَ رَجُلٌ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۷۰). روایت فوق، به نقل از امام صادق (ع) بوده و عبارت «عن ابی عبدالله (ع)» از انتهای سند حذف شده است.

صاحب معالم این انقطاع را از سهو ناسخین و به علت تکرار لفظ «ابی عبدالله» می‌داند (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ ش، ۲: ۲۲۰). شاهد آن که شیخ، این روایت را در تهذیب با سند «عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)...» آورده (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۱۲) و چنان که مشاهده می‌شود روایت مرسل نیست (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ ش، ۱: ۲۶۷).

#### ۳-۲-۲. فاصله افتادن میان دو روایت مجاور

در مواردی نیز فاصله افتادن میان دو روایت که سند روایت دوم مبتنی بر روایت نخست است، شبیه ارسال را پیش می‌آورد. بنگرید: «حَمَّادٌ، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: إِنَّمَا السَّهْوُ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۶: ۲۶۲).

مقدس اردبیلی، این روایت را با گمان به صحت آن نقل کرده و آن را به «محمد بن مسلم» مقطوعه خوانده اما احتمال نقل آن از معصوم را نیز بیان کرده است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۱۸۳). شیخ حسن نیز به این امر توجه داشته و سند دو روایت پیش از آن یعنی: «وَعَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعًا، عَنْ

حَمَّادُ بْنُ عِيسَى، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّازَةَ: عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ...» را قرینه‌ای بر رفع ارسال دانسته است (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ ش، ۲: ۳۲۴، ۳۲۵).

### ۳-۱-۳. اضمار

این آسیب، با توجه به مکان وقوع آن به دو بخش قابل تقسیم است:

#### الف. اضمار در ابتدای سند

اضمار، آن‌گاه که در ابتدای سند رخ می‌دهد، ناظر بر شیوه نگارش و اسناددهی نویسنده کتاب است؛ از این جهت که مولفان معمولاً در ابتدای اسناد، نام استاد خود را بیان می‌کردند یا از کتابی که اجازه روایت از آن داشتند، حدیث نقل می‌نمودند و در صورت تکرار نقل از یک منبع، به منظور صرفه‌جویی، از شیوه‌هایی چون تعلیق و اضمار بهره می‌جستند. از این‌رو، با آوردن ضمیر، مخاطب به راحتی درمی‌یافت که بازگشت ضمیر به استاد پیشین یا کتاب منبع مولف است (غلامعلی، ۱۳۹۸ ش، ۷۶). تعیین مرجع ضمایر در این نوع اضمار، معمولاً به یاری دانش طبقات بوده و علاوه بر آن از اسناد مشابه و پرتکرار نیز می‌توان بهره جست. همچنین در موارد بسیاری، حلقه‌های افتاده با استفاده از اسناد روایات پیش از آن قابل کشف است.<sup>۱</sup>

#### ب. اضمار در انتهای سند

در این حالت حدیث مضمَر عبارتست از روایتی که گوینده آن [معصوم] مشخص نشده (شیخ بهائی، ۱۳۹۰ ق، ۴) و با لفظ ضمیر به صورت غائب و مجمل آمده باشد؛ مانند حدیثی که گوینده آن با عبارت‌هایی چون: «قُلْتُ لَهُ»، «سَأَلْتُهُ»، «سَأَلْتُ عَنْهُ» و ... ذکر شده، بی‌آنکه مرجع ضمیر را آورده باشند (صدر، بی‌تا، ۲۰۶؛ مامقانی، ۱۳۸۵ ش، ۱: ۲۵۲). از علل وقوع اضمار در انتهای سند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### ۳-۱-۳. ۱-۳. تقطیع روایات

#### نمونه اول:

«عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهُمْدَانِيُّ أَقْرَأَنِي عَلِيٌّ كِتَابَ أَبِيكَ...» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۴: ۱۲۳).

۱. برای مشاهده نمونه‌هایی در این زمینه ر.ک. (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ ش، ۲: ۴۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۷۹، ۲۸۰؛ ۳: ۳۶۶، ۳۶۷ و ...)

صاحب معالم ذیل این روایت، نقل کامل تر کافی را آورده: «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْرَأَنِي عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ كِتَابَ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» که اشاره به «کتاب ابیه» در آن به کتابی است که در روایت علی بن مهزیار گذشته و از امام جواد (ع) است. بنابراین، مرجع ضمیر «الیه» در روایت تهذیب به امام هادی (ع) بازمی‌گردد. گویا پیش از این روایت، ابن مهزیار مطالبی را از امام هادی (ع) حکایت کرده و پس از آن به ذکر ضمیر اکتفا نموده است. شیخ نیز به همان صورت در تهذیب آورده و نهایتاً این تقطیع به اضمار روایت منجر شده است (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ ش، ۲: ۴۴۱، ۴۴۲). از متقدمان، مقدس اردبیلی بی‌آن‌که اشاره‌ای به نام معصوم داشته باشد، به صحت طریق تا ابن مهزیار اشاره کرده اما کسی که بر او نامه نوشته شده را نامشخص می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۴: ۳۱۳، ۳۱۴).

بهبودی، سند این روایت از تهذیب را معلق بر سند روایت پیش از آن با تعبیر: «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) أَخْبَرَنِي عَنْ...» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۴: ۱۲۳) می‌داند که ظاهراً اصل تعلیق از سعد بن عبدالله است و شیخ طوسی حدیث دوم را با همان صورت تعلیق در تهذیب مندرج کرده است. در واقع این حدیث از کتاب ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری روایت شده و هموست که می‌گوید: «فَكَتَبَ (ع) ... وَ قَرَأَهُ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ - عَلَيْهِ الْخُمْسُ بَعْدَ مَوْتِهِ» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۴: ۱۲۳). اگر متن حدیث از کتاب ابن مهزیار اهوازی استخراج شده بود، عبارت «وَقَرَأَهُ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ» بی‌مورد بود و لذا کلینی همین حدیث را از طریق سهل بن زیاد روایت کرده (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ ق، ۲: ۷۳۶، ۷۳۷) و فاقد این جمله است (بهبودی، بی‌تا، ۸۴).

#### نمونه دوم:

«... عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الدَّمُ يَكُونُ...» (طوسی، ۱۴۰۷ ق،

۲۵۴).

علامه این روایت را «حسن» می‌داند اما بر عدم اسناد آن به معصوم قائل است (حلی، ۱۴۱۳ ق، ۱: ۴۷۸ و ۴۷۹). او در کتاب دیگرش، روایت را مرسل خوانده و به موجب احتمال اسناد به غیر امام، آن را حجت نمی‌داند (حلی، ۱۴۱۲ ق، ۳: ۲۵۲، ۳۱۳). مقدس اردبیلی نیز در دو موضع، یک‌بار با تعبیر «حسنه محمد بن مسلم قال...»، بدون توضیحی دیگر آورده (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۱: ۳۱۶) و باری دیگر، به مقطوعه بودن آن تصریح کرده است (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۱: ۳۴۹).

صاحب معالم علت وقوع این آسیب را نقل روایاتی در احکام مختلف از یک معصوم می‌داند، به صورتی که فاصله‌ای میان فرازهای آن نیست تا منجر به اعاده نام معصوم با اسم ظاهر شود؛ در نتیجه، به اشاره با ضمیر اکتفا شده و پس از تقطیع و انتقال روایات به کتابی دیگر، شبهه عدم اتصال و یا اضممار روایت پدید می‌آید که ناشی از غفلت تقطیع‌کننده است. ضمن آن‌که شایسته نیست روایاتی متضمن احکام شرعی به شخصی مجهول با ضمیر ظاهر در اشاره به معلوم اسناد داده شود، چه رسد که این کار را یکی از اجلای اصحاب ائمه (ع) مانند محمد بن مسلم یا زراره انجام داده باشد (ابن شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۵۹۹، ۶۰۰).

#### نمونه سوم:

«... عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ أَصَابَ ثَوْبِيْ ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۲۱).

صاحب معالم این روایت را همچون روایت پیشین قابل اعتماد می‌داند؛ در صورتی که هم علامه آن را به علت عدم اسناد زراره به معصوم، قابل احتجاج ندانسته (حلی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۲۹۶) و هم شهید ثانی از آن به «مقطوعه زراره» یاد کرده است (شهید ثانی، ۱۴۰۲ق، ۱: ۴۵۰) اما مقدس اردبیلی روایت را «صحیحه زراره» خوانده و معتقد است که هر چند در این روایت تصریحی به نام امام نیست اما ظواهر امر بر نقل آن از معصوم دلالت دارد؛ چه، روایاتی این چنین، جز از معصوم صادر نمی‌شوند و بر همین اساس، اصحاب آن را در کتب خود نقل نموده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۳۱۵-۳۱۷، ۳۴۴).

شیخ حسن نیز ضمن اعتماد بر این روایت، قرآنی بر اسناد آن به معصوم بر شمرده است؛ از جمله: عدم استماع اسناد روایتی به غیر معصوم از جانب زراره، وجود نقل متناظر آن در علل (صدوق، ۱۳۸۵ش، ۲: ۳۶۱) و تصریح به نام امام باقر (ع) در روایت مذکور و طولانی بودن روایت و اشتغال آن بر پرسش و پاسخ‌های متعدد که احتمال صدور چنین مطالبی را از غیر معصوم ناممکن می‌نماید (ابن شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۸۰۸، ۸۰۹).

توضیح آن‌که در روایات طولانی و حاوی موضوعات یا پرسش‌های متعدد و متفاوت، گاه راوی قسمت‌های مختلف را پراکنده و ذیل ابواب گوناگون آورده و تنها در ابتدای کتاب یا رساله‌ی خود به نام معصوم تصریح کرده و در سایر موارد تعبیر «عنه» یا «سألته» به کار برده است.

#### ۳-۱-۳-۲. اختصار

عامل ایجاد اضممار در نمونه بعدی اختصار است:

۱. «عَنْ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع)...».

۲. «وَعَنْهُ قَالَ: صَلَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۴۶، ۲۴۷).

ظاہراً ضمیر «عنه» در روایت اخیر به «علی بن یقطین» بازمی‌گردد و ضمیر «قال» به «ابی الحسن (ع)» -البته روایت به همین صورت در کتب احمد بن محمد آمده است-؛ اما این گونه اختصار می‌تواند اعتبار روایت را خدشه‌دار کند؛ خصوصاً آن‌که در آغاز روایت نخست «عنه» آمده و اقتضای رعایت ترتیب، ارجاع ضمیر به «احمد بن محمد» است که موجب توضیح روایت می‌شود؛ (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۱۱۲، ۱۱۳) زیرا شیخ طوسی به واسطه «محمد بن احمد بن یحیی» از «احمد بن محمد» روایت کرده و حذف او موجب انقطاع سند است.

### ۳-۱-۴. تعلیق

نمونه‌های این آسیب در قیاس با موارد پیشین، به نسبت کمتر است اما صاحب معالم در این آسیب نیز در دو مرحله به شناخت علت وقوع تعلیق و رفع آن اقدام کرده است.

با درنگ در شیوه‌های نگارش قدما، درمی‌یابیم که ایشان گاه به دلایلی چون اختصارگویی، تکیه سند روایت بر اسناد روایات پیشین و یا نقل از یک کتاب شناخته شده، از ذکر بخشی از سند خودداری می‌کردند. از این رو، علت وقوع تعلیق در بسیاری موارد به مشی مولفان کتب حدیثی در ذکر روایات بازمی‌گردد.

صاحب معالم در ابتدای منتقی، شیوه صاحبان کتب اربعه را در ذکر سند بیان کرده است. بر این اساس، برخلاف کلینی که اغلب حدیث را تماماً نقل نموده یا به سند روایتی نزدیک ارجاع داده است، شیخ صدوق، بیشتر سند را ترک و طرق متروکه را در آخر کتاب به تفصیل آورده است. شیخ طوسی نیز گاه تمام سند را ذکر و زمانی آن را ترک کرده و چه بسا قسمت کمی از سند را ترک و بقیه را ذکر نموده است (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۲۳). بنابراین، احادیث کتاب من لایحضره الفقیه و قسمتی از تهذیب و استبصار در نگاه نخست به تعلیق آمده‌اند که با کمک مشیخه رفع می‌شود.

### ۳-۲. اصلاح و رفع آسیب

در رفع غالب آسیب‌های مربوط به انقطاع اسناد، بهره‌گیری از فن طبقات رجال،

بررسی حلقه‌های مشابه و کشف پیوند استاد و شاگردی میان راویان، بیشترین تأثیر را دارد. گاه، یافتن طریقی دیگر از همان محدث به روایت موردنظر نیز سودمند است. روش صاحب معالم در اصلاح این آسیب‌ها عموماً مراجعه به کتب رجالی و فهرست‌ها، شناخت طبقات راویان، مراجعه به اسناد مشابه و ... است. در ادامه، به بررسی این راه‌کارها می‌پردازیم.

### ۳-۲-۱. انقطاع

صاحب معالم در تشخیص و اصلاح آسیب انقطاع از راه‌های زیر بهره برده است:

#### ۳-۲-۱-۱. مراجعه به کتب رجالی و فهرست‌ها

شیخ حسن گاه برای رفع گسست اسناد روایات، به کتب جرح و تعدیل و فهارس مراجعه کرده است؛ نمونه‌هایی از این موارد را بنگرید:

##### نمونه اول:

صاحب معالم روایت «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ يَحْيَى الْهَلَبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۲) را دچار آسیب انقطاع دانسته و از نظر او همجواری حسین بن سعید و حلبی در این زنجیره نادرست است و اسناد مشابه بر شمول این طریق بر «نضربن سوید» دلالت دارد؛ افزون بر آن که طریق شیخ به حلبی در فهرست، حاوی ابن سوید است (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۵۰۲). این درحالی است که روایت مذکور در دو موضع المنتهی نقل شده و بدون اشاره به این آسیب، با وصف «صحیح» به نقل از حلبی آمده است (حلی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۳۷۱، ۴۲۶).

##### نمونه دوم:

او در جایی دیگر ذیل روایت «... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرٍ وَ أَبِي سَلَمَةَ السَّرَّاجِ ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۲۱) می‌گوید: انقطاع رخ داده در این سند از نقل متناظر آن در کافی استنباط می‌شود؛ چه، در نقل کلینی، میان «ابن یزید» و «ابن ثویر» راوی دیگری به نام «الخیبری» وجود دارد (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۶: ۲۳۴)؛ این احتمال به انضمام قرینه‌ای در فهرست که روایت «ابن یزید» از کتاب «ابن ثویر» را به واسطه «خیبری» می‌داند (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰ق، ۱۵۱) تقویت می‌شود (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۱۸۹).

## نمونه سوم:

«... عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۳۰).

این روایت در المختلف و المنتهی، صحیح السند تلقی شده و به نقل بی واسطه ابن مسکان از امام صادق (ع) آمده است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۱۳، ۴۶۸؛ همو، ۱۴۱۲ق، ۱: ۹۷، ۱۶۷)؛ در صورتی که صاحب معالم نقل کافی را با سند «... ابن مسکان عن ابی بصیر قال ...» ترجیح داده و به کلام نجاشی و کشی (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۱۴؛ کشی، ۱۳۶۳ش، ۲: ۶۸۰) بر عدم نقل بی واسطه ابن مسکان از امام استدلال کرده است (ابن شهیدثانی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۲۴۸).

## - ارزیابی و نقد

صاحب معالم از جمله حدیث پژوهانی است که با تبخّر در علوم گوناگون حدیثی، تنها به ذکر وجود آسیب در سند اکتفا نکرده و از جمله نقاط قوت او در این زمینه، ارائه راهکار در حل مشکل و رفع آن است؛ چنان که تعیین مصداق مشخص برای راویان محذوف در آسیب انقطاع، اقدامی موثر در این جهت است. برخی متأخران نیز این نکته را مدنظر داشته و به عنوان مثال در نمونه‌ی نخست، هم‌نوا با شیخ حسن، «نضربین سوید» را متعین راوی محذوف دانسته‌اند (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۱ق، ۲۲۶؛ بهبودی، بی‌تا، ۸۷).

در نمونه‌ی سوم، صاحب معالم با نظر به منابعی چون کتاب کافی، رجال نجاشی و کشی، به نقل بی واسطه‌ی ابن مسکان از معصوم قائل است؛ اما مشکل آن جاست که در جوامع حدیثی با روایاتی از ابن مسکان مواجهیم که بی واسطه از امام صادق (ع) و گاه با لفظ «سمعت»، «سألت» و تعابیری مشابه حکایت شده‌اند (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۲۴؛ ۲: ۳۲۵؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۰۶، ۱۲۹، ۲۴۸، ۳۱۶ و...؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۲: ۲۷۷؛ ۴: ۷۴ و...). شاید در این گونه موارد، روش صاحب معالم را در رفع انقطاع، ناکارآمد و حاصل تتبع ناقص او بدانیم؛ اما برخی دانشیان مسئله انحصار روایت بی واسطه ابن مسکان از معصوم را بررسی کرده و با برشماری تعدادی از این روایات، معتقدند که روایات واصله به ما، به سمع و نظر متقدمانی چون کشی و نجاشی رسیده و در این صورت به ناچار آن‌ها نیز در مورد روایات مورد نظر، قائل به وقوع سقط یا تحریف بوده‌اند. از دیگر سو، حصول اطمینان نسبت به وثاقت راوی محذوف در نقل‌های بی واسطه ابن مسکان

از امام نیز مورد بحث است و با توجه به حضور افرادی چون حسن بن زیاد صیقل، محمد بن مروان و عبدالرحیم بن نوح قصیر در میان مشایخ ابن مسکان (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۳۵۴ و ۶۱۵؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۱۰؛ ۴: ۷۵۱؛ ۵: ۳۵۰؛ ۱۵: ۶۶۷؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۸۴، ۳۸۹، ۳۹۰؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ۳۳۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۷۰؛ ...) و عدم تصریح بر توثیق ایشان، این امر محقق نیست (ر.ک: سیستانی، ۱۴۳۷ق، ۲: ۳۴۰-۳۴۵).

### ۳-۲-۱-۲. شناخت طبقات راویان و اسناد مشهور

از دیگر راه کارهای صاحب معالم در رفع گسست اسناد روایات، شناخت طبقات راویان است که بدین منظور از اسناد مشابه و مشهور در تشخیص افتادگی های سند استفاده کرده است.

#### نمونه اول:

در سند روایت «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۱۴). آسیب گسست وجود دارد. علامه، این روایت را از طریق شیخ طوسی و با وصف «صحیح» از «معاویة بن عمار» نقل کرده (حلی، ۱۴۱۲ق، ۱۳: ۲۶۷)؛ اما شیوع و کثرت وجود واسطه میان حسین بن سعید و معاویة بن عمار در طرقی که از او روایت شده، نشان دهنده وقوع انقطاع در روایت مورد نظر است. با این حال، شیخ حسن در این مورد بی آنکه نامی از راوی محذوف ببرد، او را از اجلای ثقات دانسته که به واسطه حضور او، حکم روایت تغییر نمی کند (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۱۶۰، ۱۶۱). وی، در موضعی دیگر، مشابه این طریق را ذکر کرده و با تتبع در اسانیدی که حسین بن سعید از معاویة بن عمار روایت کرده، واسطه را در اکثر آنها حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر یا فضالة بن ایوب دانسته است (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۱۵۹).

#### نمونه دوم:

او در جایی دیگر سند روایت «مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۷۹) را برخلاف علامه حلی و مقدس اردبیلی (ر.ک: حلی، ۱۴۱۲ق، ۱۲: ۱۲۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۶: ۳۱۲، ۳۱۳) منقطع و نادرست خوانده؛ زیرا رعایت طبقات راویان، اقتضای ثبوت اصل واسطه در این مورد را دارد که شیخ حسن با توجه به طرق مشابه، او را «ابراهیم نخعی» دانسته؛ حال آن که علامه طبق روال خود در بسندگی به ظاهر سند، با بی توجهی، حدیث را صحیح خوانده است. (ابن شهیدثانی،



۱۳۶۲ش، ۳: ۳۲، ۳۳) در این مسئله، برخی متأخران با صاحب معالم هم‌داستان بوده و شبیه ارسال را در نقل بی‌واسطه بیان کرده‌اند (بروجردی، ۱۴۱۱ق، ۶۱۴).

### نمونه سوم:

در جایی دیگر، روایت «وَعَنْهُ [موسى بن القاسم] عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ بَزِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۲۲) را علامه طبق مشی متداول خویش که نظر به ظاهر حال روایات دارد، صحیح پنداشته درحالی که اندک توجهی نسبت به ترتیب طبقات رجال، مانع از روایت بی‌واسطه‌ی «موسی بن قاسم» از جدّ خود یعنی «معاویة بن وهب» است. شیخ حسن با تصحیح و استقراء، دو طریق دیگر که در آن موسی بی‌واسطه از ابن وهب روایت کرده، یافته (ر.ک: ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۵۳، ۱۴۸) و ضمن تصریح به نادرستی آن‌ها، این اشتباه را ناشی از کثرت وقوع خطا در روایت شیخ از موسی می‌داند (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۱۳، ۱۴).

### نمونه چهارم:

همچنین او در مورد روایت «مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۲۳۲) معتقد است که برخی اصحاب که نخستین‌شان علامه است به خطا رفته و این روایت را صحیح خوانده‌اند؛ (حلی، ۱۴۱۲ق، ۹: ۲۱۴ و ۱۳: ۲۶۹، نیز: اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۲۳۵) در حالی که موسی بن قاسم از ابن عمار بی‌واسطه روایت نمی‌کند. تعبیر «حَدَّثَنَا عَنْ مُعَاوِيَةَ» نیز اشاره‌ای به ثبوت واسطه میان این دو راوی است و در عدم ملاقات موسی با ابن عمار و افراد هم‌طبقه‌ی او، احتمال خطا راهی ندارد (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۴۶۷، ۴۶۸).

### - ارزیابی و نقد

نکته‌ی مثبتی که در مورد نمونه‌های این بخش وجود دارد، قوّت و اشراف صاحب معالم در تعیین برخی مصادیق راویان محذوف است؛ چه، شکل اصلاح‌شده‌ی سند نمونه‌ی نخست در منابع متأخر به صورت «الحسین بن سعید عن صفوان عن معاوية بن عمار» یا «الحسین بن سعید عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار»، مؤید این امر است (بهبودی، بی‌تا، ۱۲۲).

اما این مسئله، در مورد برخی نمونه‌ها انجام نشده و در مجموع می‌توان اشکالات و نقاط ضعف دیدگاه‌های صاحب معالم و نوع پژوهش او را این‌گونه شمرد:

### - عدم تعیین مصداق برای راویان محذوف

شیخ حسن گاه تنها به وقوع آسیب در اسناد روایات تذکر داده و به مصداق‌یابی راوی محذوف اهتمام نداشته است؛ هر چند این مسئله را نمی‌توان ایراد مستقیمی به صاحب معالم دانست؛ زیرا او در کتابش خود را ملزم به این امر ندانسته است.

این نقصان در نمونه‌ی سوم این بخش یافت می‌شود اما برخی عالمان با نگاه جامع‌تر و استدلالی‌تر، علت افتادگی در سند را مفصل و جزئی بیان کرده و انقطاع میان موسی و جدش را به دلیل بُعد طبقه و ناشی از بی‌دقتی شیخ در نقل از کتاب موسی دانسته‌اند؛ چه ابن وهب از طبقه ۵ و ابن قاسم از طبقه ۷ است و این واسطه محذوف، با توجه به نقل‌های دیگر، نوعاً «عبدالرحمن بن ابی نجران» معرفی می‌شود (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ۲: ۳۸۰).

در مورد روایت چهارم نیز همین مسئله واقع شده و بازسازی سند به صورت «موسی بن القاسم، عن ابن ابی عمیر، عن معاویة بن عمار» محتمل است (بهبودی، بی‌تا، ۸۴)؛ اما صاحب معالم در تعیین «ابن ابی عمیر» دیدگاه خاصی ندارد.

### - تشکیک در مصداق راوی محذوف

صاحب معالم، در نمونه‌ی دوم «ابراهیم نخعی» را راوی واسطه میان «موسی بن قاسم» و «جمیل بن دراج» دانسته اما در تعیین نخعی به عنوان راوی محذوف مناقشه است. درست است که در کتب روایی، اسنادی چون «موسی بن القاسم عن ابراهیم النخعی عن معاویة بن عمار...» و «موسی بن القاسم عن النخعی عن ابن ابی عمیر عن جمیل...» وجود دارد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۱۸، ۲۹۹) اما گویا به گمان صاحب معالم مراد از نخعی در سند اخیر، همان نخعی در سند نخست است و ابراهیم نخعی را همان کسی دانسته که میان موسی بن قاسم و جمیل واسطه شده؛ در حالی که ظاهراً مراد از نخعی در سند اخیر، به قرینه روایتی که در تهذیب با سند «وَعَنْهُ [مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ] عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ النَّخَعِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۱۸) آمده، «أبو الحسنین نخعی» یا همان «ایوب بن نوح» است. افزون بر آن که ظاهراً صورت صحیح «ابراهیم نخعی» در روایت نخست - که از «معاویة بن عمار» روایت کرده - «ابراهیم أسدی» است که این تفاوت ناشی از اشتباه نسخه‌هاست و از سویی، متعارف در مورد کتاب موسی بن قاسم، وساطت «ابراهیم بن ابی شمال» میان او و معاویة بن عمار است که در مواردی از او به «ابراهیم أسدی» تعبیر شده و گاه نیز به «ابراهیم» اطلاق گشته

است. در میان راویان نیز کسی که به ابراهیم نخعی مسمی بوده و صلاحیت وساطت میان موسی و ابن عمار را داشته باشد وجود ندارد و البته باید توجه داشت که بنابر نظر مرحوم بروجردی، همسانی «ابراهیم نخعی» و «ابراهیم اَسدی» منتفی است؛ چه، قبيله نخع از قحطان بوده و اَسد از عدنان (بروجردی، ۱۴۱۱ق، ۶۱۳). دیگر آن که ابراهیم نخعی از فقهای اهل رأی است و به لحاظ طبقه، متقدم تر از آنست که از ابن عمار روایت کند و موسی بن قاسم نیز از او روایت کرده باشد (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ۲: ۳۵۸-۳۶۰).

نهایت آن که توجه به طبقات راویان در موارد فراوانی، نشان دهنده لزوم وجود واسطه میان دو حلقه‌ی مجاور راویان است و بررسی اسناد مشابه در تشخیص مصداق راوی محذوف یاری رسان می‌باشد.<sup>۱</sup> اهمیت این امر از آن روست که در موارد بسیاری به موجب این شناخت، سقوط راوی تغییری در وصف سند ایجاد نمی‌کند.

### نمونه اول:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۴۹).

علامه حلی و مقدس اردبیلی، این روایت را صحیح دانسته و تنها با ذکر نام آخرین راوی -حمّاد- به نقل روایت از معصوم پرداخته‌اند (حلی، ۱۴۱۲ق، ۶: ۱۹۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۳۱۵)؛ درحالی که این سند دچار آسیب بوده و روایت «حسین بن سعید» از «حماد بن عثمان» بدون واسطه، مشهور نیست؛ از نظر صاحب معالم، در این موارد غالباً «ابن ابی عمیر»، «فضالة» یا «صفوان» واسطه‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۲، ۶۳، ۷۵، ۲۰۰، ۲۰۸، ۴۳۷، ۲: ۱۳۳، ۱۷۰، ۲۸۴ و...) اما این انقطاع، زیانی به صحت روایت وارد نمی‌کند (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۱۴۱).

### نمونه دوم:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۸: ۳۰۸).

علامه حلی، این نمونه را به نقل از شیخ طوسی آورده و آن را صحیح دانسته اما این مسئله تفاوتی در اصل موضوع ایجاد نمی‌کند؛ چه، این روایت در کتب شیخ به همان صورت سند در کتاب کافی نقل شده (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۴۱۰؛ همو، ۱۳۹۰ش، ۲: ۳۱۹)؛ با این وجود، علامه حلی و مقدس اردبیلی این روایت را از «سعد بن ابی خلف» از معصوم روایت کرده‌اند، بی آن که به سایر راویان اشاره‌ای شده باشد (حلی، ۱۴۱۲ق،

۱. برای مشاهده نمونه‌های بیشتر بنگرید به: (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۳، ۲۷۸، ۳۸۲؛ ۲: ۶۳، ۱۰۲، ۱۲۳، ۳: ۳۲، ۳۳، ۱۵۱).

۱۳: ۱۱۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۶: ۹۰، ۹۱)؛ حال آن که شیخ حسن جایگاه راوی ساقط را میان «احمد بن محمد» - که او را احمد بن محمد بن عیسی می‌داند - و «سعد بن ابی خلف» مشخص کرده و در دو راوی «ابن ابی عمیر» و «حسن بن محبوب» منحصر دانسته است (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۸۰، ۸۱).

#### نمونه سوم:

«مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۴۳۸).

روایت فوق در المنتهی تنها با ذکر راوی انتهای سند - عبدالرحمن بن ابی عبدالله - به نقل از معصوم آمده و به آسیب موجود اشاره نشده است (حلی، ۱۴۱۲ق، ۱۳: ۲۰۹)؛ اما شیخ حسن بر آنست که «موسی بن قاسم» از «ابان» بی واسطه روایت نمی‌کند - زیرا موسی بن قاسم طبقه ۷ و ابان طبقه ۵ است (بروجردی، ۱۴۱۱ق، ۶۱۲) - و با بررسی اسناد مشابه، راوی محذوف را «عباس بن عامر» تشخیص داده که به موجب شناخت او، سقوط راوی، زیانی به سند نمی‌رساند (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۴۳۷).

#### - ارزیابی و نقد

در این قسمت، صاحب معالم به بررسی مواردی پرداخته که از نظر او راوی محذوف ثقه بوده و سقط، آسیب محسوب نمی‌شود اما این انحصار و اطمینان به وثاقت راوی، امری است که نیاز به بررسی موردی دارد. برای مثال، در نمونه‌ی اول این بخش، برخی هم‌نظر با صاحب معالم، «ابن ابی عمیر» را راوی ساقط خوانده‌اند (بروجردی، ۱۴۱۱ق، ۱۶۱) و همین راوی در نمونه‌ی دوم با تتبعی افزون و پس از مراجعه به رجال نجاشی - که «ابن ابی عمیر» را از راویان کتاب «سعد بن ابی خلف» خوانده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۷۸) - راوی محذوف تلقی شده است (دریاب‌نجفی، ۱۳۸۵ش، ۶: ۱۲۶، ۱۲۷).

اما اشکالاتی نیز به صاحب معالم وارد است:

#### - عدم جامع‌نگری

باید توجه داشت که منتقی الجمان - به عنوان یکی از منابع مهم مورد بررسی ما - منحصر در بررسی روایات فقهی کتب اربعه بوده و حجم محدودی نسبت به کل روایات امامیه را شامل است. از دیگر سو، در مواضع متعددی مشاهده می‌شود که در مصداق‌یابی راویان محذوف، صاحب معالم به اسناد مجموع روایات توجه نداشته

و موارد نقض را در نظر نداشته است. برای نمونه، در روایت نخست، افرادی چون «احمد بن محمد» (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۱۵، ۲۵۶؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۲: ۳۰۶؛ همو، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۸۷) و همگنان او به عنوان راویان «حسین بن سعید» در منابع یاد شده‌اند و در نمونه‌ی سوم موارد نقضی چون وساطت «ابن ابی عمیر» میان موسی و ابان در بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۲۷) و معانی الأخبار (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۲۹۹) و نیز «علی بن حکم» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۱۲) در روایتی در تهذیب<sup>۱</sup> مانع از انحصار راوی محذوف در «ابن عامر» است.

در موارد این چنینی باید توجه داشت که هر چند ثقه بودن واسطه‌ی محذوف با توجه به تتبع شمار زیادی از اسناد روایات و بررسی حلقه‌های مورد نظر در آن‌ها و وجود یکی از اجزای مذکور میان آن‌ها در موارد بررسی شده محتمل است اما اطمینان به صحت آن قطعی نیست؛ چه، حصول یقین به اینکه موارد ملحوظ، بخش معظم روایات راوی مورد نظر باشد دشوار بوده و چاره‌ای جز جستجوی بیشتر و مراجعه به نقل‌های دیگر و منقولات مشابه وجود ندارد (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ۲: ۳۳۲، ۳۵۷، ۳۵۸).

### - بی‌توجهی به تمام احتمالات

با توجه به اشراف افزون متأخران بر منابع و سهولت در جستجوی روایات و بررسی اسناد، گاه ایشان دیدگاه‌های به ظاهر قطعی متقدمان را به بوت‌هی سنجش گزارده و احتمالات دیگری را مطرح کرده‌اند. در این راستا، دستیابی به نتایج تازه و وقوع تغییراتی عمده، اجتناب‌ناپذیر است.

در نمونه‌ی دوم، چنین امری رخ داده و محتمل است که صاحب معالم در تمییز اشتراک «احمد بن محمد» به خطا رفته و مصداق راوی مذکور به جای «ابن عیسی»، «ابن ابی نصر بن نطی» باشد که در این صورت، محل وقوع سقط میان «عدة من أصحابنا» و «احمد بن محمد» است؛ اما چون راوی محذوف میان «العدة» و «ابن ابی نصر» در اسناد کافی گاه از راویان غیر موثق چون سهل بن زیاد است، اعتماد بر سند مذکور دشوار می‌نماید (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ۲: ۴۱۶-۴۱۸).

**جمع‌بندی:** شیخ حسن در دو کتاب منتقی الجمان و معالم الدین در مواضع متعدّد و فراوانی به آسیب انقطاع و سقوط راویان از سند احادیث توجه داشته و در موارد بسیاری

۱. گفتنی است سند روایت در این مورد: «موسی بن القاسم و علی بن الحکم عن ابان...» می‌باشد و ظاهراً حرف عطف میان «قاسم» و «علی» مصحف «عن» بوده و موسی بن قاسم از راویان علی بن حکم است.

راوی محذوف را با کمک قرائن مشخص کرده است. صاحب معالم از این آسیب پرشمار در بیش از ۱۰۰ موضع یاد کرده و برای آن جایگاه ویژه‌ای در میان دیدگاه‌های نقدالحديثی خود قائل است.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۲- ارسال

صاحب معالم، برای رفع آسیب ارسال گاه از قرائنی در متن روایات بهره برده و گاه از اسناد مشابه و دانش طبقات استفاده کرده است.

#### نمونه اول:

«وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) - اغْتَسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۵).

در این روایت به ظاهر مرسل، صاحب معالم با توجه به عبارت «فقال له زارة...» در اثنای روایت، این حدیث را به نقل از زراره دانسته که از روایات صحیح نزد مشهور به شمار می‌آید (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۱۹۱).

#### نمونه دوم:

«وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَانَتْ بَدْرٌ ...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۸۴).

این روایت را شیخ صدوق در پی روایتی دیگر با سند «روی الحلبي عن أبي عبدالله (ع) ...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۸۴) آورده اما میان این دو با کلامی از مصنف - شیخ صدوق - فاصله افتاده و باعث شده روایت مورد نظر مرسل جلوه کند. درحالی که نقل پی در پی این دو روایت در کافی نشان می‌دهد که روایت دوم تتمه‌ی روایت نخست بوده و با همان طریق نقل شده است. بنابراین، طریق کامل و صحیح روایت به قرینه‌ی نقل متناظر آن در کافی و کتب شیخ به صورت: «علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن أبي عبدالله (ع)» است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۷: ۶۷۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۲۸۷؛ همو، ۱۳۹۰ش، ۲: ۱۳۰؛ ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۸، ۹).

**جمع بندی:** طبق جستجوهای انجام شده در منتفی الجمان و معالم الدین، بیش از ۴۰ مورد نمونه‌های آسیب ارسال مشاهده می‌شود. در این مواضع، صاحب معالم به ارسال روایات تصریح کرده و غالباً به بررسی علت وقوع و رفع این آسیب اهتمام ورزیده است. نیز، صاحب معالم در موارد متعددی، روایاتی را که اکثراً در باب اموری چون استحباب مسواک زدن، خضاب کردن، آداب استحمام و ... است به نقل از شیخ

۱. ر.ک: (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۲۸۱ و ۲۸۲، ۲۸۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۸۲، ۳۸۶، ۴۲۱، ۵۰۲، ۵۱۸، ۴۲: ۲، ۴۳، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۱۱۴، ۱۹۲، ۲۲۵، ۲۵۱، ۳۰۵، ۳۳۴، ۴۱۷، ۴۹۰، ۵۰۹، ۵۳۵، ۵۳: ۳، ۵۵، ۱۱۱، ۱۶۴، ۱۹۲، ۲۲۷، ۳۳۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۸۶، ۴۳۷، ۴۶۶ و ...).

صدق آورده و تنها به ذکر ارسال آن‌ها - بدون هیچ توضیح دیگری- اقدام کرده است.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۳. اضمار

صاحب معالم برای کشف مرجع ضمیر و رفع آسیب اضمار از انتهای اسناد، از راه‌های زیر بهره برده است:

### ۳-۲-۳-۱. استفاده از طرق مشابه و اسناد پرتکرار

#### نمونه اول:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: مَنْ مَاتَ ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۹: ۱۵۳).

این روایت را علامه در المنتهی به صورت «ما رواه الشيخ - في الصحيح - عن معاوية بن عمار، قال: «من مات ...» آورده، (حلی، ۱۴۱۲ق، ۱۱: ۲۲۷) اما مقدس اردبیلی پس از نقل روایت به همان صورت، اضمار معاویه بن عمار را موجب خدشه به روایت نمی‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۷: ۲۹۹، ۳۰۰). صاحب معالم، برای کشف مرجع ضمیر، همان روایت را به نقل از شیخ صدوق و با سند «وَرَوَى صَفْوَانٌ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ مَنْ مَاتَ ...» آورده (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۵۱۰) و گسستگی رخ داده را ناشی از غفلت و سهو خوانده است (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۳۸۸، ۳۸۹).

#### نمونه دوم:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۷: ۳۴۹).

این مثال نیز، به نقل از امام صادق (ع) است؛ چه، مشابه این سلسله در روایات «عبداللہ بن سنان» معهود و معروف می‌باشد (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۴۶۰، ۴۵۹). در خاتمه باید گفت که مرجع ضمیر در برخی روایات مضمّر قابل تشخیص نبوده و در این صورت به اعتبار روایت زبان می‌رساند؛ مانند: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعًا، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ: قَالَ: تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۵: ۵۶۷).

صاحب معالم اتصال سند در این روایت را دچار اشکال دانسته که در غیر این صورت

۱. ر.ک: (ابن شهیدثانی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۸۳۲، ۸۴۰-۸۴۳، ۸۷۳، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۷، ۸۹۰، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۹، ۹۰۴، ۹۰۸، ۹۱۰، ۹۱۴، ۹۱۶، ۹۱۹، ۹۲۷ و ...).

از روایات صحیح نزد مشهور به حساب می‌آمد (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۳۱۰)؛ هرچند مقدس اردبیلی این روایت را نیز صحیح دانسته است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۸۹).

**جمع بندی:** نسبت به آسیب‌های پیشین، اضمار مصادیق کمتری در کتب صاحب معالم دارد. در مجموع می‌توان نزدیک به ۲۰ نمونه از این آسیب در منتقی و معالم یافت که شیخ حسن به این آسیب توجه داشته و در موارد متعددی شبهه انقطاع چنین روایاتی را برطرف ساخته است.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۴. تعلیق

عمده راه‌های رفع تعلیق مراجعه به اسناد مجاور و طرق موجود در فهرس است؛ مصادیق آن در کتب صاحب معالم عبارتند از:

#### ۳-۲-۴-۱. توجه به اسناد روایات پیشین

به عنوان مثال، حدیث «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۰۶) در برخی کتب متقدم بدون نگاه آسیب‌شناسانه نسبت به روایت، به صورت «وَفِي الصَّحِيحِ عَنِ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الصَّادِقِ (ع) // وَفِي صَحِيحَةِ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ...» آمده (ر.ک: حلی، ۱۴۱۳ق، ۴: ۱۹۴؛ همو، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۳۴۵؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۳۴۵) اما بررسی دقیق‌تر مشخص می‌کند که سند فوق، به تعلیق از نقل متناظر آن در کافی آمده که مراجعه به منبع اصلی، نشان می‌دهد سند روایت در کافی نیز معلق می‌باشد. شیخ حسن، با توجه به روایات پیرامونی، با کمک دو روایت پیش از آن با سند «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۸: ۵۷۳)، به رفع تعلیق پرداخته و در این میان، غفلت شیخ نسبت به این موضوع و اسقاط «العدة» از ابتدای سند و نقل آن در تهذیب، آشکار می‌شود (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۳: ۳۰۱).

#### ۳-۲-۴-۲. مراجعه به الفهرست شیخ طوسی

شیخ طوسی در انتهای تهذیب و استبصار تصریح می‌کند که هر حدیثی که قسمت اول سند آن را نیآورده، به نام کسی است که حدیث از کتاب وی اخذ شده؛ افزون بر آنکه طرق خود به صاحبان کتب را در «الفهرست» آورده است (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۲۳).

۱. ر.ک: (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۸۱؛ ۲: ۲۴۰، ۵۰۶ و ۵۰۵، ۵۲۵؛ ۳: ۴۰۰).



بنابراین، رجوع به فهرست در رفع تعلیق از اسناد روایات کتب شیخ سودمند است. به نمونه‌ها بنگرید:

### نمونه اول:

«وَرَوَى الرَّيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ (ع)...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۳۹).

تعلیق روایت مذکور، از نظر متقدمانی چون علامه مغفول مانده و با وصف «صحیح» از ریّان نقل شده است (حلی، ۱۴۱۲ق، ۸: ۵۴۱). اما صاحب منتقی با نظر به نادر بودن تعلیق شیخ از این راوی، برای رفع آسیب به الفهرست مراجعه کرده و صورت سند را «عَنْ الشَّيْخِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ وَ حَمْرَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ...» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۱۹۶) دانسته است (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۴۴۷).

### نمونه دوم:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي (ع)...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۷۳۹).

این روایت در کتاب شیخ به تعلیق از «ابراهیم بن هاشم» آمده (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۴۰) اما برخی متقدمان به این آسیب و رفع آن اشاره‌ای نداشته‌اند (ر.ک: حلی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۴۵؛ همو، ۱۴۱۲ق، ۸: ۵۷۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۳۵۵).

در این میان، صاحب معالم با رجوع به الفهرست، طریق کامل آن را «عن جماعة منهم الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان وأحمد بن عبدون والحسين بن عبد الله كلهم عن الحسين بن حمزة بن علي بن عبد الله العلوي عن علي بن إبراهيم عن أبيه» دریافت کرده است (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۴۵۰).

**جمع بندی:** نهایت آن که صاحب معالم - چنان که از نظر گذشت - به آسیب تعلیق توجه اندکی داشته و نمونه‌های این آسیب به همان موارد مذکور و دو سه مورد دیگر محدود است.<sup>۱</sup> این در حالی است که صاحب معالم در سرتاسر کتب خود روایاتی را به ویژه از شیخ طوسی نقل کرده و به معلق بودن آن‌ها نیز اشاره کرده است، اما هیچ توضیحی ذیل این روایات بیان نکرده و اقدامی در رفع تعلیق انجام نداده است.<sup>۲</sup> می‌توان چنین استنباط کرد که در این موارد، صاحب معالم تعلیق سند را نافی حجیت و اعتبار روایت نمی‌داند، خصوصاً آن که در این موارد، طریق معلق منقول از شیخ، به

۱. ر.ک: (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۴۲۶، ۴۸۶، ۳: ۳۶۸ و ۳۶۹).

۲. ر.ک: (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۷۹، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۶۳، ۱۸۶، ۳۰۳، ۳۳۲، ۳۸۳، ۴۰۸، ۴۵۰، ۴۵۱، ...).

عنوان طریق دوم روایاتی که با سند کامل و اغلب به نقل از کتاب کافی ذکر شده، آمده و ظاهراً به عنوان مؤید و ارائه‌ی طرق متعدّد است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

۱. از موارد بررسی شده دانسته می‌شود که متقدمان صاحب معالم، توجه اندکی به آسیب‌های انقطاع، ارسال، تعلیق و اضرار در اسناد روایات داشته‌اند؛ به خصوص آن‌که دأب علامه حلی و مقدس اردبیلی غالباً نظر به ظاهر حال روایات، نقل ناقص اسناد و عدم ذکر راویان سند است و در پی آن، آسیب‌های مربوط به اتصال سند - به جز مواردی انگشت‌شمار - از نظر ایشان دور مانده و گویا در اعتبارسنجی روایات، حال رجالی راویان، اهمیت افزونی نسبت به اتصال سند دارد.

۲. صاحب معالم در مقایسه با پیشینیان خود، رویکرد تکامل یافته‌تر و روشمندی نسبت به آسیب‌های سندی داشته است؛ به‌گونه‌ای که در منتقی و معالم، علل پیدایش آسیب‌های ناظر به گسست اسناد را عمدتاً سهو نویسنده، اشتباه ناسخان کتب حدیثی، تقطیع نادرست روایات و اختصار برشمرده و در مرتبه‌ای بالاتر، در تشخیص و اصلاح آسیب‌ها به رغم پیشینیان، تلاش شایانی داشته و از راه‌کارهایی چون مراجعه به کتب رجالی و فهرست‌ها، شناخت طبقات راویان، اسناد مشابه و مشهور و نقل متناظر روایات در سایر کتب روایی، بهره برده است.

۳. هرچند آراء صاحب معالم نسبت به بسیاری از همگنانش از اعتبار علمی بیشتری برخوردار بوده و همواره مورد توجه دانشیان پس از خود قرار گرفته است، اما بعضاً کمبودها و نواقصی نیز در پژوهش‌های او مشاهده می‌شود؛ مواردی چون: عدم جامع‌نگری و بی‌توجهی نسبت به تمام فرضیات محتمل و تتبع ناقص نسبت به منابع روایی موجود. در این میان، عالمان متأخر، نگاه جامع‌تر و استدلالی‌تری نسبت به صاحب معالم داشته و با تفحص بیشتر نسبت به شناخت دقیق راویان و طبقه ایشان، در رفع آسیب‌های سندی از قرآنی چون گردآوری مجموع روایات صادره از راوی و بررسی تحلیلی آن‌ها بهره برده و با اشرافی بیشتر نسبت به منابع رجالی، فهرست‌ها و بررسی گسترده‌تر کتب روایی و عدم انحصار کاوش ایشان در کتب اربعه، در صورت موافقت با نظر صاحب معالم، دیدگاه خود را به طور مبسوط، مفصل و جزئی بیان کرده و گاه با ارائه قرآنی، نظر دیگری اتخاذ نموده‌اند.

## منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، طبقات اعلام الشیعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.
- ابن شہید ثانی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتہدین (قسم الفقہ)، محقق: سید منذر حکیم، قم، مؤسسۃ الفقہ للطباعة و النشر، ۱۴۱۸ق.
- \_\_\_\_\_، منتقى الجمعان فی الأحادیث الصحاح والحسان، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسۃ النشر الإسلامی، ۱۳۶۲ش.
- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، محقق: مجتبی عراقی، علی پناه اشتہاردی و حسین یزدی اصفہانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- امین عاملی، محسن، أعبان الشیعة، محقق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
- بروجردی، سید حسین، تنقیح أسانید التہذیب، تصحیح: مہدی تبریزی، قم، سیدالشہداء (ع)، ۱۴۱۱ق.
- بہبودی، محمد باقر، علل الحدیث، بی جا، بی نا، بی تا.
- حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، منتهی المطلب فی تحقیق المذہب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- دریاب نجفی، محمود، أسانید کتاب الکافی، قم، موسسہ آیت اللہ العظمی بروجردی، ۱۳۸۵ش.
- سبحانی، جعفر، أصول الحدیث وأحكامه فی علم الدراية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- سیستانی، سید محمد رضا، قبسات من علم الرجال، بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۴۳۷ق.
- شہید ثانی، زین الدین بن علی، الرعیة فی علم الدراية، محقق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم، مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی، ۱۴۰۸ق.
- \_\_\_\_\_، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم، ۱۴۰۲ق.
- \_\_\_\_\_، مسالک الأفہام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسۃ المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسۃ النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- شیخ بہانی، محمد بن حسین، الوجیزة فی علم الدراية، قم، بصیرتی، ۱۳۹۰ق.
- صدر، سید حسن، نہایۃ الدراية، محقق: ماجد غرباوی، بی جا، المشعر، بی تا.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، محقق: محسن کوچہ باغی، قم، مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی النجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
- \_\_\_\_\_، معانی الأخبار، محقق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- \_\_\_\_\_، من لایحضرہ الفقیہ، محقق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار، محقق: حسن موسوی خراسان، تہران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ش.
- \_\_\_\_\_، تہذیب الأحکام، محقق: حسن موسوی خراسان، تہران، دارالکتب الإسلامیة، چہارم، ۱۴۰۷ق.
- \_\_\_\_\_، فہرست کتب الشیعة، محقق: عبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبۃ المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- عاملی، حسین بن عبد الصمد، وصول الأخیار، محقق: سید عبداللطیف کوهکمری، قم، مجمع الذخائر الإسلامیة، ۱۴۰۱ق.
- غلامعلی، مہدی، رجال کار بردی با تکیہ بر سند شناسی، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۸ش.
- قمی، علی بن ابراہیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

- کاظمی، محمدامین، هدایة المحدثین إلى طريقة المحمدين، تحقیق: سیدمهدی رجائی، قم، مکتبه آية الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۵ق.
- کشی، محمدبن عمر، رجال، محقق: مهدی رجایی، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۳۶۳ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- \_\_\_\_\_، محقق: علی اکبر غفاری و محمدآخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدرایة، محقق: محمدرضا مامقانی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ش.
- مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناسی حدیث، تهران، سمت، دوم، ۱۳۹۳ش.
- نجاشی، احمدبن علی، رجال، قم، موسسه النشرالاسلامی، ششم، ۱۳۶۵ش.